

## ماهیت و جایگاه اراده در ارکان جرم

سید محمد موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

از شرایط لازم برای تحقق پدیده مجرمانه، محقق شدن عناصر و ارکان جرم است. اثبات عنوان مجرمانه از نظر حقوق کیفری، مشروط به وجود عنصر معنوی و یکی از اجزای عنصر معنوی جرم، «اراده» است. البته عده‌ای از حقوق‌دانان، اراده را جزء از رکن مادی می‌دانند که پس از احراز آن، جرم ثابت و انتساب آن به مجرم محرز می‌شود؛ اما برای رسیدن به این مرحله و قابلیت انتساب جرم به مجرم، جایگاه اراده باید مشخص شود که جزء رکن مادی است یا جزء از عنصر معنوی، چنانکه اکثریت حقوق‌دانان قائل به این نظر هستند. در این مقاله جایگاه اراده با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، در میان اجزای تشکیل دهنده عناصر جرم تبیین شده و ثمره این بحث در احراز مسئولیت کیفری ظاهر می‌شود؛ زیرا حقوق کیفری در انتساب رفتار به عامل و مسئول شناختن وی، به دنبال شناخت عاملی است که عامل سببیت از اراده آگاهانه مجرم سرچشمه گرفته باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اراده جزء رکن معنوی جرم بوده و به جهت انتساب رفتار مجرمانه به مرتکب و مسئول دانستن وی از نظر حقوق کیفری وجود اراده ضروری است.

**کلیدواژه‌ها:** ماهیت، جایگاه، اراده، عنصر مادی، عنصر معنوی

---

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

## مقدمه

جرم یک پدیده ناقص هنجارهای شرعی و از نظر فقه اسلامی و حقوق، قابل تعقیب است. البته جرم وقتی محقق می‌شود که ارکان مادی و معنوی آن کامل باشد و در صورت فقدان هر یک از ارکان، جرم محقق نمی‌شود. از نظر قانونی برای جرم سه رکن مد نظر است که یکی از آن‌ها، عنصر قانونی جرم است؛ بدین معنا که قبل از ارتکاب فعل مجرمانه، قانون‌گذار آن عمل ارتكابی را جرم دانسته و برای آن مجازات مقرر کرده باشد. از نظر فقهی نیز بدین منوال است که شارع مقدس فعل مرتکب را تحت عنوان حرام اعلام و برای آن مجازات تعیین کرده باشد. عنصر مادی، وقوع رفتار مجرمانه در خارج است؛ به عبارت دیگر تنها نیت مجرمانه که به مرحله ظهور نرسیده باشد، جرم تلقی نمی‌شود؛ اما عنصر معنوی، علم و آگاهی فرد به وصف مجرمانه بودن آن فعل است که با قصد و نیت، مرتکب آن شده باشد.

یکی از مراحل قطعی شکل‌گیری جرم، محقق شدن وصف اراده مرتکب است که در تمام جرائم عمدی، باید وجود داشته باشد. موضوع این مقاله ماهیت و جایگاه عنصر اراده در فرایند شکل‌گیری جرم یا بازخوانی نقش اراده در یکی از ارکان مادی و معنوی جرم است. جرم یک رفتار انسانی است که همواره با وصف ارادی و با علم به مجرم بودن چنین رفتار، قابل تحقق است؛ اما رفتاری که بدون توجه به مجرمانه بودن آن و بدون اراده مرتکب واقع شود، متصف به وصف مجرمانه نخواهد شد. بنابراین نقش اراده در تحقق پدیده جرم، اجتناب‌ناپذیر است. باید دید این عنصر ضروری، جزء کدام یک از ارکان جرم است. بنابراین مسئله را از دیدگاه فقهی به صورت تحلیلی - توصیفی با مراجعه به منابع فقهی بررسی شده و در اخیر موارد خاص بی‌ارادگی تبیین خواهد شد.

## ۱. اراده

### ۱-۱. مفهوم اراده

در فرهنگ لغات فارسی معانی متعددی مانند «خواستن، میل، قصد و آهنگ»



(معین، ۱۳۸۶، ۱: ۱۸۷) برای اراده ذکر شده است. در واقع «اراده» واژه عربی از ماده «رَوَدَ» است که پس از اعلال، به این صورت درآمده و به معنای خواستن است. «و الإرادة أصلها الواو، ألا تری أنك تقول: راودته ای أردته علی أن یفعل کذا؛ اصل اراده با واو بوده یعنی «رود» چنانکه می‌گویی «روادته» یعنی از او خواستم که کاری را انجام دهد». (فراهیدی: ۱۴۱۰، ۸: ۶۳) به عبارت دیگر اراده تصمیم اتخاذ شده بر انجام فعل معین است که مستلزم هدف و وسایلی برای تحقق آن هدف است. (مجمع اللغة العربیة، ۱۹۸۳: ۷)

تعریفی که حقوق‌دانان، از اراده نموده‌اند برگرفته از همان معنای لغوی است. گروهی معتقدند که اراده و قصد مترادف است. لذا «قصد» را معمولاً به «اراده متمایل به هدف مشخص» تعریف می‌کنند. (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۹۶) به نظر می‌رسد از نظر حقوقی این تعریف بهتر باشد که «اراده یک فعالیت درونی است که حرکت مادی خارجی را هدایت می‌کند و هر فعل یا ترک فعلی که در خارج رخ می‌دهد، ناشی از یک اراده باطنی است و اگر به‌سوی هدف نامشروع حرکت کند که قانون‌گذار آن را ممنوع کرده است، قصد مجرمانه نامیده می‌شود». (زراعت، ۱۳۸۵، ۱: ۱۹۶) یکی دیگر از حقوق‌دانان بر این بارو است که «اراده سنجش ذهن است با گزینش ضمیر در رابطه با فعل یا ترک». (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۴۳) به‌رحال آنچه موردنظر این مقاله است، ماهیت اراده و نقش آن در تحقق جرم است که پس از تبیین ماهیت آن، جایگاه اراده در عناصر جرم بررسی می‌شود.

## ۲-۱. ماهیت اراده

بحث از ماهیت اراده، یک بحث فلسفی- کلامی است. بنابراین دیدگاه برخی از اندیشمندان این دو علم را به‌اختصار تبیین و دیدگاه برخی از فقها را نیز مطرح می‌کنیم.

از نظر فلاسفه اراده در انسان یک امری است که انسان با مراجعه به خودش به‌صورت بدیهی آن را درک می‌کند؛ چنانکه سایر حالات روانی خویش از قبیل رنج، لذت، گرسنگی و تشنگی را درک می‌کند. به نظر فلاسفه به همان اندازه که درک

وجود اراده برای انسان امر بدیهی است؛ اما شناخت ماهیت آن، امر پیچیده‌ای است. (عمیق، ۱۳۹۲، ش ۳۰) از نظر صدر المتألهین اراده موقع انجام فعل روشن و بدون ابهام و اشتباه به غیر، پنداشته می‌شود؛ اما تبیین اراده به گونه‌ای که حقیقت آن را به تصویر بکشد، مشکل به نظر می‌رسد. (صدر، ۱۹۸۱، ۴: ۱۱۳) به همین جهت تعبیر فلاسفه و متکلمین در تبیین اراده متفاوت است. فارابی اراده را شوق از روی تفکر (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۹) دانسته است. ابن سینا معتقد است که «اراده کردن یک چیز به معنای تصور آن چیز است، به این صورت که میان تصور و متصور سازگاری و موافقتی باشد؛ یعنی تصور در متصور میلی برانگیزد». (ابن سینا: ۱۴۰۴: ۱۹-۲۰) در کل از نظر فلسفی اراده برآیندی از گرایش‌های گوناگون در نفس انسان است و ناگزیر، میان اراده و مقدمات آن رابطه سنخیت و علیت ضرورت دارد و انسان اراده کننده در نفس، مانند حالات دیگر آن را درک می‌کند.

در میان متکلمین اسلامی، معتزله بر این باورند که «اراده از جنس ادراک و به مفهوم اعتقاد به نفع و (کراهت) را اعتقاد به ضرر می‌دانند، چون نسبت به توانایی انجام آن (فعل و ترک) مساوی است و زمانی که اراده کننده معتقد به وجود نفع در آن گردید، نسبت به طرف دیگر ترجیح پیدا می‌کند و فاعل با اختیار انجام می‌دهد»؛ (سمیع، ۱۹۹۲: ۱۹۶) اما اشاعره بدون توجه به ماهیت اراده، باور دارند که «اراده صفت تخصیصی است؛ بدین معنی که اراده موجب تخصیص یکی از دو طرف فعل و ترک فعل می‌شود». (ایجی، ۱۹۹۷، ۲: ۸۲) در این میان متکلمین امامیه اراده را این‌گونه معنا کرده‌اند: «اراده عبارت است از کیفیت نفسانی که بین علم قطعی و فعل خارجی اراده کننده قرار می‌گیرد و گاه از آن، تعبیر به قصد و عزم می‌شود و گاه تعبیر به اجماع و تصمیم». (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۷۳) به عبارت دیگر اراده، یکی از صفات نفس است که به ایجاد یا ترک فعلی تعلق می‌گیرد و دارای مقدماتی، از جمله مرحله تصور است؛ یعنی انسان ابتدا چیزی را تصور نموده و سپس بررسی می‌کند که آیا فایده و مصلحتی دارد یا نه بعد از تصدیق فایده آن، به آن تمایل پیدا می‌کند و به دنبال آن، هیجانی در نفس او پیدا شده و در پایان، حالت نفسانیه‌ای به نام «اراده» برای وی پدید





می‌آید که از آن به «شوق مؤکد» تعبیر نموده‌اند. (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱: ۴۲۳)

از دیدگاه عرفا، «اراده» نخستین منزل سلوک و حالتی در نفس عارف است که از سنخ شوق و میل مفرط به پرواز است. با پیدایش این حالت در نفس سالک، وی آهنگ عالم قدس می‌کند تا به فیض اتصال «مراد» نائل شود و تا موقعی که این حالت در عارف وجود دارد، به او «مرید» گفته می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ۳: ۳۷۸)

امام خمینی بر این باور است که اراده حقیقتی وجودی و از صفات کمال وجود و موجود است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۶) و همان گونه که وجود، امر تشکیکی است، صفات وجود مانند اراده نیز امر تشکیکی است. برترین مرتبه آن اراده‌ای است که به کمال و جمال مطلق تعلق دارد و حضرت حق خود در اعلی مرتبه، مرید و مراد است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۶۱۳)

فقها نیز اراده را به سبق کلامی تعریف نموده و آن را شوق شدید نفسانی دانسته که انسان را به سوی عمل تحریک می‌کند. (آملی، ۱۳۸۱: ۳۵۹) به گونه‌ای که اگر با میل نفسانی و مشتیهات آن موافق باشد، نفس انسان به آن عمل شوق پیدا می‌کند و آن را انجام می‌دهد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۲۲-۲۵) برخی دیگر، اراده و طلب را یکی دانسته و برخی دیگر، میان این دو، فرق گذاشته‌اند. (آخوند خراسانی، بی‌تا: ۱۰۲)

با توجه به دیدگاه فلاسفه، متکلمین و فقها، می‌توان گفت که خصوصیت اراده در رفتار انسانی بدین گونه است که از دو منشأ شوق و عقل سرچشمه می‌گیرد. مقدمات رفتار ارادی را می‌توان چنین تبیین نمود که اولین چیزی که انسان به آن می‌رسد، تصور است؛ دوم و بعد از تصور، تصدیق به نفع آن فعل است چه در راستای جلب سود باشد یا دفع ضرر؛ سوم شوق به انجام دادن فعل و در مرحله چهارم اراده یا شوق مؤکد، در نهایت حرکت به انجام فعل است. فعلی را که انسان انجام می‌دهد از دیدگاه فلاسفه اسلامی برای استکمال چیزی است که شخص فاقد آن است. همین نکته اراده انسان را از اراده الهی متمایز می‌سازد؛ زیرا اراده مخلوق برای استکمال است.

آیات متعدد قرآن کریم، اراده الهی را بیان کرده است مانند: «أَئِمَّا أَمْرَهُ إِذَا أَرَادَ

شیئاً آن یقول له کن فیکون»؛ (یونس: ۸۲) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، به آن می‌گوید «باش» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود؛ «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»؛ (حج: ۱۴) خداوند هر آنچه را اراده کند، انجام می‌دهد.

در متون روایی، روایات زیادی وجود دارد که اصل صفت اراده را برای ذات اقدس الهی اثبات می‌کند؛ اما در روایتی از امام رضا<sup>(ع)</sup> تفاوت اراده انسان و اراده الهی را بیان نموده است: «الارادة من الخلق الضمير وما يبدو لهم بعد ذلك واما من الله فارادته احداثه لا غير ذلك...؛ یعنی اراده خلق همان تصور فعل است و آنچه در پی او واقع می‌شود (اعتقاد نفع، تصدیق، شوق و حرکت)؛ اما اراده خدای سبحان، تنها ایجاد فعل است». (فیض کاشانی، بی‌تا، ۱: ۴۵۵)

### ۳-۱. مبادی اراده

در اینکه آیا اراده، همان شوق مؤکد است یا غیر آن، بین دانشمندان اختلاف نظر است. برخی از دانشمندان فرایند شکل‌گیری فعل اختیاری را مترتب بر مقدمات ذیل دانسته‌اند:

در هر فعل اختیاری قدر مسلم این است که دو مقدمه ادراکی و یک مقدمه انفعالی و یک مقدمه فعلی وجود دارد. دو مقدمه ادراکی عبارت است از ادراک فعل و ادراک فایده فعل. ادراک فعل عبارت است از تصور فعل و ادراک فایده فعل عبارت است از تصدیق موافقت اثر نهایی فعل با تمایلات حیاتی فاعل. مقدمه انفعالی عبارت است از هیجان شوقی یا خوفی درونی نسبت به اثر نهایی فعل و مقدمه فعلی عبارت است از عزم و اراده که آخرین مقدمات فعل اختیاری است و منجر به صدور فعل خارجی است» (مطهری، ۱۳۷۹، ۶: ۶۲۲)

مطابق این نظر، بین شوق و اراده تفاوت وجود دارد. بدین جهت که شوق مقدمه انفعالی فعل دانسته شده در حالی که اراده از مقدمات فعل محسوب شده است. مبادی اراده با کمی تفاوت در برخی آثار حقوق کیفری نیز وجود دارد که در بحث نقش و جایگاه اراده در تحقق جرم، تفاوتی نمی‌کند که مبدأ آن به چه ترتیبی ایجاد می‌شود. آنچه از نظر فلاسفه، متکلمین، فقها و حقوق‌دانان در مورد مبادی اراده به



دست می‌آید دو چیز است:

۱. سنخ ماهیت اراده مغایر با سنخ فعل و رفتار عملی انسان است؛ زیرا ماهیت اراده از جنس حالات روحی و روانی شخص انسانی است. در حالی که فعل از سنخ رفتار و تحرکات اعضاء انسان است.

۲. رفتار شخص زمانی متصف به وصف مجرمانه می‌شود که ناشی از اراده و خواست او باشد؛ به عبارت دیگر، رفتار مجرمانه باید مراحل از ادراک، تشخیص، تأیید، شوق و اراده را طی نموده تا پدیده حقوقی به نام جرم واقع شود. به هر حال در این مقاله نقش و جایگاه عینی اراده در تحقق پدیده مجرمانه می‌پردازد که مناسب است ابتدا جرم و عناصر تشکیل دهنده جرم را، مورد بررسی قرار داده، سپس نقش اراده در تحقق جرم مورد مطالعه قرار گیرد.

## ۲. جرم و عناصر تشکیل دهنده آن

برای این که جایگاه و نقش اراده را در تحقق جرم بدانیم، بهتر است ابتدا جرم و عناصر تشکیل دهنده آن را بررسی کنیم تا به این بحث پردازیم که اراده در ساختار جرم چه نقش و جایگاهی دارد.

### ۱-۲. جرم

در این قسمت به تعریف لغوی و اصطلاحی جرم پرداخته نمی‌شود؛ زیرا در جاهای متعدد تعریف از جرم صورت گرفته است. اینجا این بحث بررسی می‌شود که از دیدگاه حقوق کیفری چه رفتاری متصف به وصف مجرمانه می‌شود. جرائم در حقوق کیفری به جرائم عمدی، غیر عمد و خطای جزایی تقسیم بندی شده است که برخاسته از اراده انسان است. از نظر حقوق کیفری، فعل تنها بدون اراده مجرمانه جرم تلقی نمی‌شود؛ به عبارت دیگر هیچ یکی از رفتار و اراده، به تنهایی کارکرد حقوقی نمی‌تواند داشته باشد. تنها زمانی رفتار مجرمانه شکل می‌گیرد که رفتار و اراده هم‌زمان تحقق پیدا کند و واقعیت سومی را پدید آورند. لذا وقتی از جرم بحث می‌کنیم در حقیقت از یک پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که لزوماً در ذات خود از دو عنصر «رفتار فیزیکی

و اراده» ترکیب یافته است؛ به‌گونه‌ای که در صورت فقدان یکی از این دو عنصر، جرم محقق نخواهد شد. بنابراین رفتار فیزیکی خالی از اراده مجرمانه، از نظر حقوقی متصف به وصف مجرمانه نخواهد بود. به دلیل اینکه رفتار فیزیکی انسان در حالتی مصداق رکن مادی جرم به حساب می‌آید که چنین رفتاری از اراده نشئت گرفته باشد؛ زیرا «برای تحقق جرم، تنها نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به تنهای کافی نیست. فعل یا ترک فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد». (اردبیلی: ۱۳۹۳، ۱: ۳۳۶) به سخن دیگر «برای آنکه جرمی محقق شود، کافی نیست که تنها عمل

پیش‌بینی شده، توسط قانون‌گذار در خارج واقع شود، بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد...» (شامبیاتی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۹۶) و «در صورت فقدان اراده ارتکاب، تحقق جرم منتفی است». (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۴۰۰)

جرم از نظر حقوقی در صورتی تحقق پیدا می‌کند که رفتار مجرمانه توأم با اراده مجرمانه واقع شده باشد. این‌یک نگاه کلی به پدیده جرم است که با این نگاه؛ جایگاه اراده بازشناسی نمی‌شود. برای این‌که وجود رابطه لزومی میان رفتار توأم با اراده در وقوع جرم، فقط می‌تواند جزء بودن رفتار و اراده را نسبت به پدیده جرم ثابت کند که جرم مرکب از رفتار و اراده است. البته جزء بودن این دو، مورد اتفاق تمام حقوق‌دانان است چه آن‌هایی که اراده را جزء از رکن مادی محسوب می‌کنند و چه حقوق‌دانانی که اراده را جزء از رکن معنوی می‌دانند. بنابراین برای بازشناسی جایگاه اراده در ساختار جرم، ناچاریم با نگاه عینی به اجزا و عناصر تشکیل دهنده جرم، بار دیگر، جایگاه اراده را در میان اجزای جرم به‌طور دقیق شناسایی کنیم.

## ۲-۲. عناصر تشکیل دهنده جرم

وقتی با نگاه عینی به اجزای تشکیل دهنده جرم نگاه کنیم، پس از شناخت ماهیت اجزاء، جایگاه واقعی عناصر متشکله جرم را در عنصر مادی یا عنصر معنوی، درمی‌یابیم که دو بخش، مفهوم متفاوت با هم دارند. یکی در ارتباط با رفتار فیزیکی است و دیگری مربوط به عالم معنا است که از آن به عنصر معنوی یا روانی جرم یاد می‌شود؛ به عبارت دیگر یکی از این بخش‌ها به نام رفتار انسانی است اعم از فعل



یا ترک فعل، به عنوان موصوف و جزء دیگر یعنی اراده صفت این رفتار است. این دو جزء از نظر ماهیت و معنا مغایر و جدا از یک دیگر است. رفتار فیزیکی ظهور و نمود خارجی دارد؛ اما اراده به جنبه معنوی و حالت روانی اطلاق می شود که از سنخ حالت نفسانی انسان است. بنابراین می توان گفت تقسیم اجزا تشکیل دهنده جرم از نظر حقوق جزا، به دو رکن مادی و معنوی یا روانی، از این زاویه و نگاه عینی به اجزای جرم، صورت گرفته است.

به نظر می رسد با نگاه عینی به اجزای تشکیل دهنده جرم، مشکل است که «رفتار فیزیکی و اراده» را در رکن مادی جرم محسوب کنیم. مصداق روشن رکن مادی جرم، رفتار فیزیکی مجرم است که از نظر مفهوم و مصداق با اراده مغایرت دارد؛ زیرا اراده یک حالت نفسی و معنوی است؛ اما ارتباطش با رفتار فیزیکی آن است که رفتار از اراده نشئت گرفته است و این باعث نمی شود اراده جزء رکن مادی جرم محسوب شود. بنابراین نمی توان اراده را جزء رفتار مادی و فیزیکی دانست. به همین دلیل حقوق دانان، اراده را از اجزای عنصر مادی جرم ندانسته اند و اجزای عنصر مادی را از قبیل رفتار مجرمانه، شرایط و اوضاع و احوال جرم و حصول نتیجه را (در جرائم مقید به نتیجه) از اجزای مادی جرم شمرده اند. گرچه رفتار و اراده در وقوع جرم رابطه بسیار نزدیک دارد؛ اما با نگاه عینی از نظر ماهیت، جدای از یکدیگرند؛ زیرا یکی از سنخ مادی و دیگری از سنخ معنوی و نفسانی است.

دانشمندان حقوق در مورد اجزای تشکیل دهنده عنصر روانی جرم، دیدگاه های گوناگونی مطرح نموده اند. در یکی از دیدگاه ها بیان شده است: «برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند وجود دو عامل ضرورت دارد؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه یا خطای جزایی». (صانعی، ۱۳۷۲: ۳۲۰) نظر برخی از حقوق دانان این است که: «علاوه بر عنصر قانونی مبتنی بر پیش بینی رفتار مجرمانه در قانون جزا و عنصر مادی جرم شامل وقوع عمل در خارج، عمل مزبور باید از اراده مرتکب ناشی شده باشد. در واقع باید بین عمل و شخص عامل رابطه روانی (رابطه ارادی) موجود باشد که آن را عنصر روانی یا معنوی می نامند». (گلدوزیان، بی تا: ۱۷۸)



بنابراین یکی از عناصر اساسی که در صدور محکومیت جزایی نقش ایفا می‌کند، «عنصر روانی» یا «عنصر معنوی» است، بدین معنا که شخص زمانی محکوم به ارتکاب جرم می‌شود که با اراده و قصد، رفتار مجرمانه را انجام داده باشد. به همین دلیل است که از نظر قانونی مجازات برای مرتکبی پیش‌بینی شده است که با رفتار ارادی دست به عمل مجرمانه آلوده است؛ اما اگر بدون اراده مرتکب جرمی شده باشد مانند جایی که «صدمات بدنی ناشی از حوادث رانندگی و مستی به مجنی علیه واقع شده؛ اما با اراده و قصد جنایت نبوده است. در صورت فقدان اراده در ارتکاب فعل، تحقق جرم منتفی است». (همان: ۱۷۹) بنابراین اگر شخصی «در اثر رفتار غیرارادی اعم از عکس‌العمل‌های طبیعی انسان مثل رعشه یا اجبار مادی یا معنوی مثل بستن دست و پا و خوراندن شراب یا در حالت خواب و بیهوشی یا هیپنوتیزم، مرتکب فعلی شود که در حالت عادی جرم است، مجازات نمی‌شود». (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)

### ۳. نقش اراده در انتساب رفتار مجرمانه

تحلیلی که از جرم و عناصر تشکیل‌دهنده آن صورت گرفت، نگاهی کوتاهی نیز به نقش اراده در انتساب رفتار مجرمانه به شخص مرتکب ضروری می‌نماید؛ زیرا مهم‌ترین دلیل قائلین به «جزئیت اراده در رکن مادی جرم» این است که فقط رفتار توأم با اراده فاعل را می‌توان به فاعل منتسب نمود و رفتار بدون اراده اصلاً رفتار نیست و در نتیجه رفتار فیزیکی غیرارادی، رکن مادی به حساب نمی‌آید. (میر سعیدی، ۱۳۸۳: ۸۵)

در پاسخ به استدلال فوق می‌توان گفت که بر فرض که مفهوم رفتار فیزیکی در صورتی به فاعل منتسب می‌شود که از روی اراده صورت گرفته باشد؛ اما رفتار بدون اراده، رفتار محسوب نمی‌شود. این استدلال تنها وجود اراده را در جانب مثبت آن یعنی در صدق رفتار و انتساب آن به فاعل را می‌رساند که این دلیل بر جزئیت اراده در رکن مادی جرم و جایگاه عینی آن نمی‌شود. حال آنکه بحث در جایگاه اراده بر



اساس همین فرض (وجود اراده) و انتساب رفتار به مرتکب آن نیست، بلکه محل بحث جایگاه عینی اراده در میان اجزای تشکیل دهنده جرم است. بنابراین باید این دو حالت باهم مورد مقایسه قرار گرفته تا نقش اراده در انتساب جرم به فاعل به خوبی روشن شود.

در حالت نخست کسی را فرض کنید که با آگاهی و اراده و به قصد کشتن، دستش را بالا برده و بر گیجگاه شخصی دیگر می نوازد و موجب قتل او می گردد. در حالت دوم دست شخص اول بدون هیچ گونه اراده و اختیاری، در اثر پرش عصبی بالا رفته و بر رُخ شخص دوم نواخته می شود و موجب قتل وی می گردد. در این دو حالت از نظر ظاهری و مادی، یعنی آنچه در عالم خارج و ظاهر واقع شده است، هیچ تفاوتی وجود ندارد. در هر دو حالت فاکتورهای مشترکی چون حرکت دست، زدن بر رُخ مقتول و نتیجه حاصله (قتل) وجود دارد؛ یعنی از نظر مادی و ظاهری تفاوتی ندارد. حالت دوم چیزی از حالت اول کم ندارد. تنها تفاوت این دو حالت، در ورای جنبه ظاهری و خارجی آن دو است؛ یعنی در ناحیه شخصیت فاعل و حالت روحی و روانی او که در اولی رفتار وی برآمده از آگاهی و اراده است، در حالی که در حالت دوم رفتاری بدون اراده به وقوع پیوسته است.

وجود عینی رفتار فیزیکی، چه مجرمانه و چه غیر مجرمانه، فقط برای تأثیرگذاری فاعل و استناد رفتار به آن فاعل است. «انتساب مادی همان رابطه رفتاری است که به فاعل منتسب می شود». (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۱۵۱) خیلی روشن است که در تحقق این مقدار از رابطه بین رفتار مادی و فاعل، اراده، نقشی ندارد. به دلیل اینکه وجود این میزان از نسبت بین رفتار و فاعل، چه اراده داشته یا نه، نسبت تأثیر و تأثر برقرار است؛ مانند شخصی که در حالت خواب یا حتی مؤثرات دیگری مثل آثار ناشی از حرکات حیوانات. بنابراین در جهت وقوع رفتار مادی در عالم خارج، اراده هیچ نقشی نداشته است.

ارتباط میان رفتار مادی و فاعل، در حوزه حقوق جزا، گرچه شرط لازم برای محقق شدن جرم و مسئولیت مرتکب تلقی می شود؛ اما به هیچ وجه شرط کافی دانسته

نمی‌شود. برای اینکه در حقوق کیفری برای منتسب کردن رفتار مادی به فاعل و مسئول دانستن وی، بعد از شناخت، سببی است که «نیروی سببیت از ویژگی اراده آگاهانه او سرچشمه گرفته باشد و او را از لحاظ اخلاقی قابل سرزنش و مجازات سازد». (حسنی، ۱۳۸۶: ۳۵) به همین جهت حقوق جزایی فقط رفتاری را جرم و قابل مجازات تلقی می‌کند که رفتار مادی مبتنی بر اراده عالمانه مرتکب باشد. به سخن دیگر از نظر حقوق جزا، اراده نقش پیوند بین رفتار فیزیکی مجرمانه و اراده مرتکب را ایفا می‌کند. بدین جهت، نقش اراده انتساب رفتار به شخص مرتکب دانسته می‌شود که در توصیف رفتار به وصف مجرمانه بودن، وجود این انتساب و ایجاد مسئولیت کیفری مرتکب، از نظر حقوق جزا ضروری است. بنابراین در این مرحله نیز اراده جزء از رفتار قرار نمی‌گیرد، بلکه تنها به عنوان مبنای انتساب رفتار مادی به فاعل از روی اراده به حساب می‌آید که از نظر عینی اراده جدای از رفتار و از نظر حقوقی مقدم بر رفتار است که رفتار از اراده ناشی گردیده است.

#### ۴. جایگاه اراده از دیدگاه حقوق دانان

در این که اراده جزء عنصر مادی جرم است یا عنصر معنوی، میان دانشمندان حقوق، اختلاف نظر وجود دارد. اغلب حقوق دانان معتقدند که اراده جزء عنصر معنوی جرم است. در مقابل عده اندکی از صاحب نظران حقوق بر این باورند که اراده جزء تشکیل دهنده عنصر مادی جرم است. این دو دیدگاه مختلف علمای حقوق را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

#### ۴-۱. جایگاه اراده در عنصر مادی جرم

عده‌ای از حقوق دانان اراده را جزء از عنصر مادی جرم دانسته‌اند. مطابق این نظریه، در صورت فقدان اراده، عنصر مادی جرم ناقص بوده و در نتیجه جرم تحقق نمی‌یابد. بنابراین در صورت انتفای اراده عنصر مادی جرم منتفی می‌شود نه عنصر معنوی؛ یعنی عدم وقوع جرم مستند به عدم عنصر مادی آن است؛ اما بر اساس دیدگاه مخالف در صورت عدم اراده عنصر معنوی جرم تحقق نیافته که عدم وقوع جرم





مستند به محقق نشدن عنصر معنوی آن خواهد بود. یکی از نظریه پردازان این دیدگاه معتقد است:

برای آنکه رفتاری به عنوان رکن مادی جرم مطرح باشد، لازم است که آن رفتار به صورت ارادی تحقق یافته باشد. بنابراین در صورتی که رفتاری غیرارادی از سوی فرد انجام گیرد، رکن مادی جرم محقق نشده و در نتیجه جرم واقع نمی شود؛ مانند موردی که دست مرتعش فرد، در اثر ارتعاش عصبی و به صورت غیرارادی به دیگری برخورد نماید و منجر به وقوع جنایت بر او شود. در این حالت به دلیل ارادی نبودن فعل و عدم امکان استناد آن به شخص مزبور، رکن مادی وجود ندارد. بنابراین می توان گفت که اراده بخشی از عنصر مادی جرم است. (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۲۲)

یکی دیگر از دانشمندان حقوق با کمی تفاوت، دیدگاه فوق را پذیرفته و می گوید: اراده در حقوق جزا عبارت است از نوعی عمل نفسانی توأم با شعور که مستقیماً منشأ بروز یک رفتار مجرمانه اعم از فعل و ترک فعل می شود و از این عمل نفسانی، با تعابیر گوناگون چون تصمیم، حمله نفس و بنای بر عمل یاد کرده اند. نکته اساسی این است که اگر رفتار مجرمانه از «اراده» متهم برنخاسته باشد، رابطه این رفتار از او قطع می شود و دیگر نمی توان آن را به رفتار مجرمانه متهم حساب کرد؛ زیرا ملاک انتساب این رفتار به متهم، چیزی جز وجود اراده در ورای این رفتار و صدور این رفتار از آن اراده نیست. به بیان دقیق تر رفتار غیرارادی مصداق رفتار مجرمانه یا رکن مادی نخواهد بود و قرار منع تعقیب یا حکم به براءت در این فرض باید مستند به «فقدان رکن مادی» در جرم انتسابی صادر شود؛ زیرا مجرم وقتی راه نامشروع را برگزیده و عزم خود را برای عملی ساختن آن جزم کند، «اراده» در این مرحله اندامها و اعضا را برای انجام آن بسیج می سازد. این همان اراده یا قصد فعل مجرمانه است... این مرحله از اراده... به عنوان جزء نخست سازنده رکن روانی جرم به شمار می رود؛ اما نقش اراده در همین جا خاتمه نمی پذیرد، بلکه... مرحله دوم اراده که همانا مرحله عملی ساختن فعل مقصود و مراد است، آغاز می شود و تا پایان انجام عمل همچنان هدایت و حاکمیت خود را بر رفتار مورد نظر اعمال می کند. اراده در این مرحله است

که به‌عنوان عنصر سازنده رکن مادی جرم مطرح می‌شود». (میری سعیدی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۵)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نویسنده مذکور برای اراده دو مرحله قائل است:

۱. تصمیم به ارتکاب رفتار مجرمانه که آن را جزء رکن روانی جرم دانسته است.
۲. مرحله عملی ساختن فعل مقصود که آن را جزء رکن مادی جرم قلمداد کرده است؛ به عبارت دیگر «برای ارتکاب جرم، بزه‌کار، مراحل زیر را طی می‌کند: ابتدا مجرم قصد ارتکاب جرم می‌کند، سپس به تهیه مقدمات مبادرت می‌ورزد، بعد شروع به اجرای جرم می‌نماید و نهایتاً جرم را به اجرا می‌گذارد». (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۱۵۳) بنابراین «رفتار انسان، ظهور خارجی اراده اوست؛ یعنی نیرویی که درصدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است، ولی حالت تجسم اندیشه و وضعی مداوم است که انسان در آن به سر می‌برد. حالت مجرمانه، نمودی از گرایش منفی انسان در برابر خواسته قانون‌گذار است که باید آن را از رفتار از این حیث متمایز دانست که کنشی در اوضاع و احوال خاص نیست». (اردبیلی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۰۹) لذا عنصر مادی به رفتار فیزیکی اطلاق می‌شود که «رفتار در سه حالت قابل تصور است: فعل؛ ۱. جنبش و حرکتی از طرف فاعل مثل قتل و سرقت؛ ۲. ترک فعل: امتناع از ایفای تکالیفی که موضوع حکم قانون‌گذار بوده است مثل ترک انفاق». (همان، ۲۱۰)

دیدگاهی که اراده را جزء رکن مادی جرم می‌دانند، ممکن است بدین صورت قابل توجیه باشد که هر رفتاری که بدون اراده واقع شده است، نمی‌توان آن را مصداق رفتار فاعل به حساب آورد تا سخن از مسئولیت یا عدم مسئولیت فاعل در قبال رفتار غیرارادی وجود داشته باشد. مثالی را فرض می‌کنیم که شخصی در میان جمعی نشسته. کسی او را دشنام می‌دهد. شخص مذکور با قصد کشتن مشت محکمی به گیجگاه دشنام دهنده می‌کوبد و باعث مرگ وی می‌گردد. بدون تردید این قتل عمد محسوب می‌شود؛ اما اگر مشت را که زده بدون قصد قتل بوده و فقط می‌خواسته دشنام دهنده را ادب کند، این قتل شبه‌عمد محسوب می‌شود. گاهی نه قصد قتل



بوده و نه قصد تأدیب طرف مقابل، بلکه برای دور کردن حشره‌ای دستش را به سوی آن حرکت داده. اتفاقاً به گیجگاه کسی خورده و موجب مرگ وی می‌شود؛ در صورت قتل واقع شده خطای محض است. در هر سه حالت قتل واقع شده است. منتهی یکی عمدی دیگری شبه‌عمد و سومی خطای محض است که در حال سومی مسئولیتی ندارد؛ زیرا رفتار وی بدون اراده واقع شده است. «به بیان دقیق‌تر رفتار غیرارادی مصداق رفتار مجرمانه یا رکن مادی نخواهد بود و قرار منع تعقیب یا حکم به برائت در این فرض باید مستند به «فقدان رکن مادی» در جرم انتسابی صادر شود». (ر.ک. میری سعیدی: ۱۳۸۳: ۲۱۰)

مطابق این نظریه رفتار که منجر به قتل شده، عاری از اراده فاعل بوده و نکته اساسی این است که اگر رفتار مجرمانه از اراده متهم برنخاسته باشد، رابطه این رفتار از او قطع می‌شود و دیگر نمی‌توان آن را رفتار مجرمانه متهم حساب کرد؛ زیرا ملاک انتساب این رفتار به متهم، چیزی جز وجود اراده در ورای این رفتار و صدور این رفتار از آن اراده نیست؛ (ر.ک. میری سعیدی، ۱۳۸۳: ۲۱۰) زیرا وقوع جرم گاهی منوط به شکل‌گیری رفتار خاص است و گاهی نیست، یک‌وقت عنصر مادی، به جهت حالت خاصی شکل می‌گیرد؛ مانند حالتی که فرد اعتیاد به مواد مخدر یا الکل دارد که در چنین حالتی مرتکب جرم می‌شود. گاهی از نظر روانی حالت عادی دارد که در این حالت تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. گاه حالتی اجتماعی باعث می‌شود فرد حالت خاصی در نحوه زندگی داشته باشد، مانند شخص ولگرد.

بر اساس دیدگاه حقوق‌دانانی که اراده را جزء از رکن مادی جرم می‌دانند، آنچه رفتار مجرمانه را به فاعل منتسب می‌کند، رفتار وی است که ناشی از اراده آگاهانه او باشد و رفتار غیرارادی ولو از نظر مادی شخص مسبب این رفتار محسوب می‌شود؛ اما صدور چنین رفتاری به فاعل که اراده بر فعل واقع شده نداشته است. از نظر حقوقی مانند صدور آن از یک سنگی است که از بالا افتاده باشد که هیچ‌گونه مسئولیتی برای آن نیست.

مؤید این نظریه را می‌توان در فقه جستجو کرد. مثلاً در مورد کسی که بدون

اراده از تخت خواب بر روی شخص دیگری که در کنار تخت خوابیده سقوط کند و موجب مرگ وی گردد، قصاص و دیه ندارد. مرحوم صاحب جواهر این گونه تعلیل کرده است: «و لعله لعدم صدور فعل منه ینسب إلیه و لو خطأ». (نجفی: بی تا، ۴۲: ۳۰) شاید عدم ضمان به این دلیل است که فعلی و لو از روی خطا، از او سر نزده است. لذا قابل انتساب به وی نخواهد بود. به این دلیل که هیچ اراده‌ای نداشته است.

#### ۲-۴. جایگاه اراده در عنصر معنوی جرم

در تحقق جرم صرفاً رفتار مادی برای احراز مجرم دانستن فرد و مجازات وی کافی نیست. مجرم باید از نظر روانی قصد مجرمانه عمدی داشته باشد. در «جرایم عمدی مثل قتل عمد، یا در اجرای عمل به نحوی از انحا و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزند، خطایی انجام دهد که بتوان وی را مستحق مسئولیت جزایی (در صورت وجود این مسئولیت) دانست». (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

با مطالعه آثار حقوقی حقوق دانان معاصر، می توان گفت که اغلب علمای حقوق جایگاه اراده را جزء از رکن معنوی جرم به حساب می آورند. بیشتر آنان تصریح کرده اند که اراده، جزء رکن معنوی جرم است. اکثریت بر این عقیده اند که رکن معنوی مرکب از دو جزء است؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه. در توضیح مطلب نظریات برخی از آنان را متذکر می شویم:

برخی از حقوق دانان گفته اند: «خواستن یکی از مؤلفه های عنصر روانی و مبنای تقصیر است که اراده ارتکاب نیز گفته می شود. با زوال اراده، پیامد جرم اعم از عمدی یا خطایی، هیچ گاه به حساب فاعل گذاشته نمی شود». (اردبیلی، ۱۳۹۴، ۱: ۳۳۶) طبق این بیان، اراده از عنصر روانی جرم محسوب شده است که اگر فاعل فاقد اراده باشد، فعل واقع شده منتسب به وی نخواهد شد.

یکی از نویسندگان حقوق می گوید: «به طور کلی برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند، وجود دو عامل ضرورت دارد؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه (یا خطای جزایی). اراده ارتکاب آن است که شخص بخواهد عمل مجرمانه ای را انجام دهد از طرف دیگر عملی که با اراده ارتکاب انجام می یابد، چنانچه با قصد مجرمانه



یا خطا (بی احتیاطی و بی مبالاتی) توأم نباشد، باز به این خاطر که فاقد عنصر روانی است، جرم تلقی نمی‌شود». (صانعی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۰۵)

حقوق‌دان دیگر که معتقد است اراده جزء عنصر معنوی جرم به حساب می‌آید، نوشته است: «اراده یک عنصر معنوی به شمار می‌آید که در وجود آوردن کلیه جرائم ضرورت دارد. یک عمل خارجی نمی‌تواند مطمح نظر مقامات اجتماعی قرار گیرد مگر اینکه مظهر اراده انسانی باشد. این قضیه در تمام جرائم، حتی خلافی صدق می‌کند». (علی آبادی، ۱۳۹۲، ۱: ۶۰) بنابراین رفتاری غیرارادی و لواز نظر قانون جرم محسوب شود، به نظر برخی نویسندگان حقوق، به‌عنوان جرم منتسب به فاعل غیرارادی نمی‌شود. «برای آنکه جرمی محقق شود، کافی نیست عمل پیش‌بینی شده، (توسط قانون‌گذار) به‌موجب قانون جزا در خارج واقع شود، بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد؛ به‌عبارت‌دیگر برای تحقق جرم لازم است میان عملی که قانوناً قابل مجازات است و شخص عامل، رابطه روانی موجود باشد و آن رابطه اراده است». (شامبیاتی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۹۶)

نظرات یاد شده به‌خوبی اثبات می‌کند که جایگاه اراده در ارکان جرم، جزء رکن روانی جرم است که امروزه اکثریت قریب به اتفاق حقوق‌دانان دیگری که نظر آن‌ها ذکر نشده است، از این دیدگاه تبعیت می‌کنند و به نظریه‌ای که اراده را جزء رکن مادی می‌دانند، توجه نمی‌شود. بنابراین در تأیید دیدگاهی که اراده را جزء رکن معنوی جرم می‌داند، می‌توان دلایلی اقامه کرد که در ذیل به ذکر دو دلیل بسنده می‌کنیم:

الف. عنصر معنوی جرم، از دو جزء تشکیل شده است. اراده ارتکاب و قصد مجرمانه. در صورت نبود هریک از این دو جزء، جرم محقق نمی‌شود. به دلیل این‌که عنصر معنوی جرم به‌طور کامل محقق نشده است؛ مثلاً «اگر شخصی، دیگری را به شدت به طرف جلو براند و در نتیجه این عمل، مشت شخص اخیر به چشم شخص ثالثی اصابت کند و او را مجروح نماید، چون عملی که علی‌الاصول جرم است، بدون اراده ارتکاب (فقدان عنصر معنوی) صورت می‌گیرد، جرم شناخته نمی‌شود و مسئولیتی برای مجرم ندارد». (صانعی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۰۶) لذا در صورت

فقدان اراده، عنصر معنوی جرم ناتمام بوده و با اختلال عنصر معنوی، اصولاً جرم تحقق نمی‌یابد.

دلیل دومی که می‌توان برای این دیدگاه مورد توجه قرار داد این است که ارکان جرم متشکل از دو سنخ امور است، سنخی مربوط به امور ظاهری و سنخ دیگر مربوط به امور معنوی. امور ظاهری به فعالیت جسمی و رفتاری مرتکب ارتباط پیدا می‌کند؛ اما امور معنوی به حالات روحی و روانی مرتکب مربوط است. در این حالت شکی نیست که ماهیت اراده مربوط به امور معنوی و از حالات نفسانی است. همان‌گونه که در تعریف اراده و تبیین ماهیت اراده گذشت، اراده از کیفیات و حالات نفسانی انسان است و از سنخ اموری است که مربوط به امور معنوی است. حال سؤال این است که نتیجه و ثمره‌ای این دو نظریه چیست که در ذیل به آن می‌پردازیم.

اولین چیزی که درباره‌ی ثمره‌ی این دو نظریه می‌توان ذکر نمود این است که در مباحث حقوقی، یک‌وقت بحث از ارکان مادی جرم است و یک بحث هم از ارکان معنوی جرم. در صورتی که اراده را جزء رکن مادی جرم بدانیم باید در مباحث مربوط به ارکان مادی جرم بحث شود؛ اما اگر اراده را جزء رکن معنوی جرم بدانیم، در مباحث مربوط به بحث از ارکان معنوی جرم، بحث می‌شود. همچنان که اکثریت به اتفاق حقوق‌دانان در آثار مربوط به حقوق جزای عمومی اراده را در مباحث مربوط به رکن معنوی جرم مطرح کرده‌اند.

مهم‌ترین ثمره‌ای که برای این دو دیدگاه می‌توان یادآور شد، در بحث عوامل رافع مسئولیت کیفری است. بر اساس دیدگاهی که اراده را جز عنصر معنوی جرم می‌داند، مصادیق عوامل رافع مسئولیت است. مثل «بیهوشی، خواب، اختلال روانی که سبب فقدان اراده شود، جنون، مستی حاصل از مصرف مسکرات و اکراه. در تمام این موارد زوال مسئولیت به دلیل مختل بودن عنصر معنوی جرم خواهد بود؛ زیرا اراده جزئی از عنصر معنوی بوده و در حالت بی‌ارادگی، عنصر معنوی جرم وجود نداشته است. در نتیجه موجب زوال مسئولیت می‌شود؛ اما بر اساس دیدگاهی که اراده را جزء عنصر مادی جرم می‌داند، عدم مسئولیت کیفری، به دلیل محقق نشدن عنصر مادی جرم



است؛ یعنی در تمام مصادیق یاد شده، اراده که جزء از رکن مادی جرم به حساب آمده، در واقع عنصر مادی جرم محقق نشده تا جرمی واقع شود. در نتیجه مجازات و مسئولیتی برای مرتکب نخواهد بود.

### نتیجه گیری

بحث اراده از نظر ماهیت، بحث فلسفی و کلامی است. از نظر فلاسفه اراده از کیفیات نفسانی است؛ اما متکلمین اراده را نوعی ادراک معنا می‌کنند. فقها و حقوق‌دانان مسلمان در مواردی که به تعریف ماهیت پرداخته‌اند، به پیروی از فلاسفه و متکلمین، نزدیک به معنای فلسفی - کلامی، اراده را حالت نفسانی در مورد انسان معنا کرده‌اند که سبب برانگیخته شدن وی به انجام فعل می‌شود؛ اما اراده در مورد خداوند با اراده در مورد انسان تفاوت دارد؛ زیرا در مورد انسان «مرید و مراد»، جدا از هم است؛ اما در مورد اراده خداوند، علما اتفاق نظر ندارند. عده‌ای اراده خداوند را در مورد خودش از صفات خدا و در مورد دیگران را امر خداوند دانسته‌اند. معتزله و برخی از متکلمین امامیه اراده خداوند را نوعی از علم الهی دانسته‌اند.

۲ در بحث از عناصر تشکل دهنده جرم، از دو سنخ عوامل بحث می‌شود که سنخی مربوط به رفتار فیزیکی و مادی جرم و سنخ دیگر مربوط به امور معنوی و حالت روانی مجرم است. عده کمی از حقوق‌دانان، اراده را عنصر مادی و اکثریت آنان عنصر معنوی جرم می‌دانند.

از نظر عینی رفتار فیزیکی، چه مجرمانه و چه غیر مجرمانه، فقط برای تأثیرگذاری فاعل و استناد رفتار به آن فاعل است. انتساب مادی همان رابطه رفتاری است که به فاعل منتسب می‌شود. ارتباط میان رفتار مادی و فاعل، در حوزه حقوق جزا، گرچه شرط لازم برای محقق شدن جرم و مسئولیت مرتکب تلقی می‌شود؛ اما به هیچ وجه شرط کافی دانسته نمی‌شود.

ثمره اینکه اراده جزء عنصر مادی یا معنوی جرم باشد، در بحث مسئولیت کیفری ظاهر می‌شود. بر اساس دیدگاهی که اراده را جز عنصر معنوی جرم می‌دانند،

مصادیق عوامل رافع مسئولیت، «مثل اکراه بیهوشی، جنون، مستی حاصل از مصرف مسکرات، خواب، اختلال روانی» که سبب فقدان اراده شود، در تمام مصادیق ذکر شده، زوال مسئولیت به دلیل مختل بودن عنصر معنوی جرم خواهد بود؛ زیرا اراده را جزء عنصر معنوی بوده و در حالت بی‌ارادگی، عنصر معنوی جرم وجود نداشته است.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن سینا، شیخ الریس، (۱۳۸۱) الاشارات و تنبیہات، (۳)، قم، بوستان کتاب.
۲. ابن سینا، حسین بن عبداللہ، (۱۴۰۴)، التعليقات، بیروت، مکتبہ الاعلام الاسلامی.
۳. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ: چهل و یکم.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ دوم.
۵. الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميرية، (۱۹۸۳ م ۱۴۰۳ ق)، مجمع اللغة العربية، القاهرة، جمهورية مصر العربية.
۶. ایجی عضد الدین، عبدالرحمان، (۱۹۹۷)، المواقف، (۲)، قم، بی نا.
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا) کفایة الاصول، بی جا، بی نا.
۸. آملی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی؛ چاپخانه فردوسی، چاپ اول.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۲۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ.
۱۰. حسنی، محمود نجیب، (۱۳۸۶)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، مترجم: علی عباس نیای زارع، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ: دوم.
۱۱. حکیم، محمد سعید، (بی تا)، المحکم فی اصول الفقه، (۱)، بی جا، بی نا.
۱۲. خمینی، روح الله، (۱۳۷۹)، الطلب و الاراده، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. خمینی، روح الله، (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



۱۴. گلدوزیان ایرج، (بی‌تا)، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۵. زراعت، عباس، (۱۳۸۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات ققنوس، اول.
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۱)، *الانصاف فی مسائل دام فیہ الخلاف*، قم، موسسه اما صادق، اول.
۱۷. سمیع، دیغم، (۱۹۹۲م)، *فلسفه القدر فی فکرالمعتزله*، بیروت، دارالفکر اللبنانی، اول.
۱۸. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات مجد، پانزدهم.
۱۹. شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۹۳)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، نشر میزان، دوم.
۲۰. صانعی، پرویز، (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ج اول.
۲۱. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۲۲. علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، *حقوق جنائی*، انتشارات فردوسی.
۲۳. عمیق، محسن، (۱۳۹۲)، *کاوشی درحقیقت اراده انسان*، مجله انسان پژوهی دینی، شماره ۳۰.
۲۴. فارابی، ابونصر، (۱۹۹۶)، *السیاسه المدنیه*، بیروت، مکتبه الهلال.
۲۵. فاضل لنکرانی محمد، (بی‌تا)، *کفایة الاصول*، (۱)، بی‌جا، بی‌نا.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، *کتاب العین*، تهران، نشر هجرت.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن، (بی‌تا)، *الوافی*، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المؤمنین (علی علیه السلام).
۲۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، چاپ: هفتم.
۲۹. معین، محمد، (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی*، انتشارات: تهران، امیر کبیر، بیست و چارم.
۳۰. موسوی مجاب؛ سید درید، (۱۳۸۸)، *نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران*، انتشارات بهنامی.



۳۱. میرسعیدی، منصور، (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری، نشر میزان، چاپ: اول.
۳۲. نجفی، محمد حسن، (بی‌تل)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. نوربها، رضا، (۱۳۸۳)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش.

